


نوع مقاله: ترویجی

بیماری‌های کنشی قلب از دیدگاه قرآن

محمد باقریان خوزانی / پژوهشگر ارشد پژوهشگاه قرآن و حدیث و استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Bagheryan_49@yahoo.com  orcid.org/0000-0001-8569-3878

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

چکیده

شمار زیادی از آیات قرآن کریم از «قلب» و ویژگی‌های آن سخن گفته و صفات متعددی را برای قلب برشمرده‌اند. در قرآن کریم، صفاتی که به انسان نسبت داده شده، به قلب نیز نسبت داده شده است؛ به گونه‌ای که این نظریه را قابل دفاع ساخته که واژه «قلب» بیانگر هویت و جان آدمی است. بخش قابل توجهی از این صفات، ناظر به انواع بیماری‌هایی است که قلب را مبتلا می‌سازد؛ بیماری‌هایی که می‌تواند بعد بینشی، گرایشی یا کنشی قلب را درگیر کند و به آن آسیب بزند. با توجه به آیه ۸۹ سوره «شعراء» که «قلب سلیم» را سرمایه‌ای معرفی می‌کند که نجات‌بخش انسان و تضمین‌کننده سعادت اوست؛ شناسایی بیماری‌های قلب و پیش‌گیری از ابتلا به آنها یا علاج آنها، حائز اهمیت است. پژوهش حاضر با تمرکز بر بیماری‌های کنشی قلب، این سؤال را مطرح کرده است که در قرآن چه بیماری‌های کنشی به قلب نسبت داده شده است؟ نتایج به دست آمده با روش توصیفی - تحلیلی آن است که مفاهیم متعددی، نظیر تعمد (گزینش ناروا)، کسب نامطلوب، لهو، اثم، انکار، اباء، تقلیب و اخفاء، بیانگر بیماری‌های قلب در بعد کنشی هستند.

کلیدواژه‌ها: کنش قلب، صدر، فؤاد، بیماری کنشی، مصادیق بیماری‌ها.

مقدمه

در قرآن کریم، طیف گسترده‌ای از صفات، به قلب نسبت داده شده؛ به گونه‌ای که جمع میان آنها و ارائه تصویری واضح از ماهیت قلب را دشوار کرده است. اینکه آیا مراد از قلب در ادبیات قرآنی، اندام بدنی است، که وظیفه گردش خون را به عهده دارد (عقبه، ۱۳۹۷)؛ یا ساحتی وجودی است که فعالیت‌های ادراکی و انفعالات رفتاری انسان را مدیریت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷)؛ سؤالی است که همچنان نیازمند بررسی است.

دو تعبیر قلب سلیم و قلب مریض، از تعبیر کلیدی در سپهر واژگان قرآنی است که تحلیل آن دو با توجه به زیرمجموعه‌های آنها، این دیدگاه را تقویت می‌کند که قلب در قرآن کریم بیانگر هویت و روح انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ و صفاتی که به قلب نسبت داده می‌شود، همان صفاتی است که به انسان نسبت داده می‌شود. علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۲۵ سوره «بقره» چنین می‌نویسد: مراد از قلب، خود انسان یعنی نفس و روح است؛ چراکه بر پایه باور مردم، همان گونه که شنیدن را به گوش و دیدن را به چشم و چشیدن را به زبان به‌عنوان ابزارهای شناخت نسبت می‌دهند؛ تعقل و تفکر و حب و بغض و خوف و امثال اینها را می‌توان به قلب مادی صنوبری، بسان یک عضو مدرک نسبت داد. اما چیزی که در آیه، این پندار را رد می‌کند این است که نسبت دادن «کسب و اکتساب» به قلب است که جز به خود انسان نسبت داده نمی‌شود. مشابه این تعبیر در بحث کتمان شهادت «فَإِنَّهُ أَتَمُّ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) و انابه قلب «وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّبِينٍ» (ق: ۳۳) نیز آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۴).

بخش عمده‌ای از صفاتی که قرآن به قلب نسبت می‌دهد، بیانگر انواع بیماری‌هایی است که قلب را گرفتار آسیب می‌کند و نیازمند بررسی است. هرچند موضوع «قلب» ذیل آیات مربوط به آن توسط مفسران مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بعضی نیز تحقیقات مستقلی در این خصوص انجام داده‌اند؛ اما از زاویه شناسایی بیماری‌های قلب نبوده است. برخی از این آثار عبارتند از:

مقاله «اسباب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث» (قرباغی، ۱۳۹۴)؛
مقاله «طهارت و شکوفایی قلب از منظر قرآن کریم» (علاءالدین، ۱۳۸۸)؛

مقاله «قلب‌های هدایت‌پذیر و هدایت‌ناپذیر از دیدگاه قرآن» (جعفرزاده کوچکی و امامی غفاری، ۱۳۹۴)؛

مقاله «دلالت‌های تربیتی معنائشناسی قلب در قرآن کریم» (دلبری، ۱۳۹۵)؛

کتاب *معنائشناسی قلب در قرآن* (نصرتی، ۱۳۹۷)؛
کتاب *حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی* (پارسانزاد، ۱۳۹۶).

در میان پژوهش‌های ذکرشده، تنها *پارسانزاد*، به چهار شأن از شئون قلب؛ یعنی ادراکی، گرایشی، کنشی و مجموعی اشاره کرده است و برای هر کدام نمونه‌هایی را از قرآن آورده است. نیز *شعبان نصرتی* در بخشی از کتابش به فعل قلب و جنبه کنشی آن اشاره کرده است؛ اما این دو، به شناسایی بیمارهای قلب عنایتی نداشته و مواردی که ذکر کرده‌اند با برداشت‌های نگارنده متفاوت است.

نگارنده در مقاله (باقریان خوزانی، ۱۳۹۷) و مقاله دیگری با عنوان «چستی بیماری‌های بیشکی و درمان‌یابی از آیات و روایات» (منتشر نشده)، اوصاف قلب را در دو ساحت بینش و گرایش مورد بررسی قرار داده است و مقاله پیش‌رو به اوصاف قلب از نظر کنشی و رفتاری می‌پردازد.

در این راستا در نوشته حاضر، تمرکز بر اوصاف مرتبط با کنش قلب است و این سؤال پی‌گیری می‌شود که آیا می‌توان اوصافی را از میان اوصاف قلب در قرآن شناسایی کرد که اشاره‌ای به بیماری‌های کنشی قلب داشته باشد؟

۱. مفهوم‌شناسی

واژه «قلب» که در زبان فارسی از آن به «دل» یاد می‌شود، در زبان عربی علاوه بر واژه «قلب»، از واژگان هم‌سویی چون «فؤاد»، «صدر»، «نفس» استعمال شده است.

«قَلْبٌ» از حروف «قاف» و «لام» و «باء» تشکیل شده و بر دو اصل معنایی دلالت دارد؛ یکی خالص بودن و شرافت چیزی و دیگری برگرداندن از سویی به سوی دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷)؛ و در لغت، به‌صورت اسم، مصدر، اسم مصدر و فعل استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۱۵۵۸۵). زبیدی می‌گوید قلب به‌صورت صفت و مصدر آمده؛ گرچه در قالب وصفی، بیشتر به‌کار رفته است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۶).

قلب به عضو اساسی صنوبری شکلی اطلاق می‌شود که به‌لحاظ مکان، دومین عضو کلیدی در ساختار ارگانیک بدن انسان به‌حساب می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۷۱).

قلب در حالت مصدری، به معانی گوناگونی به‌کار می‌رود؛ مانند: محض و خالص بودن (همان)، روی گرداندن از چیزی، برگردانیدن، بر

الف. تفاوت قلب و فؤاد

برخی از اهل حدیث، «فئده» را به رقت و دلسوزی و «قلب» را به نرمی، توصیف کرده‌اند؛ زیرا فؤاد، غشا و پرده قلب است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۰۵)؛ هنگامی که رقیق گردد، سخن در آن راه پیدا می‌کند؛ هنگامی که قلب با چیز مورد علاقه‌اش برخورد کند، نرم می‌گردد. /زهری (زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۴۳) و /ابن منظور (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۸۷) نیز با استناد حدیث پیامبر ﷺ، قلب را اخص از فؤاد دانسته‌اند. «قلب» را به رقت و «فؤاد» را به نرمی توصیف کرده‌اند. طبرسی فؤاد را محل قلب دانسته که گاه به جای قلب به محل آن تعبیر می‌شود. «لِثَبَّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» و قال «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۰). /راغب /صفهانی و /ابن فارس، تفاوت فؤاد و قلب را در گرمی شدت حرارت می‌دانند؛ لذا قلب از آن جهت فؤاد نامیده می‌شود که در آن گرما و شدت حرارت لحاظ شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷)؛ /راغب /صفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴۶).

ب. تفاوت قلب و صدر

صدر به معانی ابتدا و بالای هر چیزی (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۰۹)؛ /راغب /صفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۷۷) و بالای مجلس و نیز عضوی از انسان، که به فارسی سینه نامیده می‌شود (راغب /صفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۷۷)؛ /معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۱۳۸). در اینجا، صدر به معنای عضوی از بدن و نیز بالای مجلس مطرح نیست؛ بلکه جایگاه احساسات و عواطف است. گاهی انسان بر اثر احساسات نامالیمی که برای او پیدا می‌شود، دل تنگ می‌شود و حوصله گفت‌وگو با کسی را ندارد؛ از خدا درخواست شرح صدر می‌کند: «رب اشرح لی صدري» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱). بنابراین صدر، با توجه به ظاهر اندام انسان، جایی است که قلب و فؤاد در درون آن جای دارد (مرسومی، ۱۴۳۴ق، ص ۶۲). گاه هر کدام به جای یکدیگر از باب ظرف و مظلوف به کار می‌رود؛ اما نه به معنای مادی و عضوی از اعضای بدن؛ بلکه به لحاظ جایگاهی که خداوند در قرآن به آن نسبت داده است.

۱-۳. بیماری‌های کنشی

بیماری، حاصل مصدر و به معنای رنجوری، مرض و ناخوشی و ناتندرستی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۵۸۱) و در لغت عرب، از آن با

دل کسی زدن، میراندن، واژگونه کردن، بیرون کشیدن. تفاوت معانی در آن به مضاف‌الیه این کلمه بستگی دارد (قلب نخله، قلب البعیر...). قلب در هیئت اسمی، به معنای خرد و دانش است و گاه بر عقل اطلاق می‌گردد. قلب در حالت وصفی به معنای خالص و محض و نیز به معنای وسط و میانه آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۱۵۵۸۵).

در این مقاله معنای مصدری و وصفی این واژه مراد نیست؛ بلکه معنای اسمی آن مدنظر است؛ یعنی چیزی که به‌عنوان هویت و روح انسان تلقی می‌گردد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۸)؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۰۴-۳۰۵) و نه عضو مادی که در درون سینه جای دارد.

۱-۱. قلب در قرآن

واژه «قلب» در قرآن کریم به معنای شخصیت باطنی (حقیقی) انسان است که در پس این شخصیت ظاهری‌اش نهفته است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۳). مشتقات واژه قلب، ۱۶۸ بار در قرآن آمده است. از این میان ۱۴۳ مورد آن در قالب اسمی و ۶۵ مورد آن در قالب فعلی ذکر شده است. ۱۳۲ مورد آن از کلمه قلب به‌صورت مفرد و مثنی و جمع، به‌کار رفته است.

۱۶ بار مشتقات کلمه «فؤاد» و ۴۶ بار مشتقات واژه «صدر» و ۲۹۸ بار مشتقات کلمه «نفس» در قرآن طرح شده است. با جست‌وجویی که در آیات قرآن صورت گرفت، از حدود ۶۰ عنوانی که درباره «قلب» مطرح شده، بیش از ۴۰ عنوان آن مربوط به امراض و حالات منفی‌ای است که قلب دچار آن می‌شود. آسیب‌هایی که «قلب» انسان به آن مبتلاست، ابعاد گوناگونی دارد؛ با این توضیح که آیات بیانگر آسیب‌ها، گاه به‌صورت عنوان کلی بیماری (مرض)، مانند «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ذکر شده و گاه به‌صورت جزئی به ابعاد گوناگون قلب پرداخته شده است. به‌عنوان مثال گاه از فهم و ادراک قلب «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» و گاه از گرایش و امور مربوط به امیال قلب «اَسْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» و در برخی مواقع به‌نظر می‌رسد از بعد رفتاری قلب «كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»، سخن به‌میان آمده است. این نوشتار درصدد بیان بعد کنشی قلب می‌باشد.

۱-۲. فروق و مترادفات

واژه‌های فؤاد و صدر، واژگانی است که هرچند مترادف قلب ترجمه می‌شوند؛ اما تفاوت‌هایی با هم دارند.

است، و اگر پدرانشان را شناسید، پس برادران و دوستان دینی شما (بگویند این برادر یا دوست دینی من است)، و بر شما گناهی نیست در جایی که در نسبت اشتباه کردید؛ و لکن (گناه) آن است که دل‌های شما قصد کند (و به عمد نسبت به غیر دهید) و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

درباره مفهوم عمد، آمده است: عمد به معنای قصد کردن چیزی و تکیه کردن به آن است. آنچه را که با نیت، قصد شده، را عمد و تعمد می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۸۵). بنابراین عمد از کنش‌های جوانحی و قلبی انسان است. عمد یعنی چیزی را با عمداد و تکیه‌گاه، نگه داشتن. ریشه این واژه، استقامت در شیء به صورت ثابت و یا مستمر است و در رأی و اراده هم اینچنین است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۳۸). «عمد» یعنی آنکه امری را با جدیت و یقین انجام دهند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۸).

ریشه این ماده، تمایل در سکون و آرامش است و از مصادیق آن، قصد به همراه استناد و تکیه‌گاه است. اراده همراه با جدیت فراوان نیز از مصادیق این معناست. «ما تعمدت قلوبکم؛ یعنی ما تمایلت قلوبکم الیه بجد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۱۶). عمد به معنای قصد و اراده است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۱۶) و تعمد الامر یعنی آهنگ کار کرد (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱). آنچه لغویون درباره معنای عمد گفته‌اند، گویای آن است که «تعمد قلب»، بر کار از روی اراده و اختیار دلالت دارد.

به تقابل دو مفهوم «عمد» و «خطأ» در آیه نیز بر این امر تأکید دارد که «عمد» بر انجام دادن کار از روی قصد و با توجه به صحیح بودن عمل، دلالت دارد نه بر کاری که بدون توجه به درستی آن و از روی اشتباه انجام می‌شود.

بنابراین از مفهوم‌شناسی کلمه عمد و نیز قرینه تقابل (الوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۵) در آیه «أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» می‌توان چنین نتیجه گرفت که «عمد» یکی از عناوینی است که بر کنش‌گری قلب دلالت دارد؛ زیرا بیانگر کاری است که از روی قصد و نیت و اراده فرد صورت می‌گیرد و جدیت و یقین در انجام آن کار وجود دارد و قلب با گزینش، گناه را انتخاب می‌کند و گرفتار آسیب می‌شود.

۲-۲. کسب نامطلوب

مصدق دیگری که در قرآن در نکوهش قلب به کار رفته، «کسبت

واژگانی همچون مرض، داء، الم، سقم تعبیر می‌شود. در قرآن هم تعبیر «فی قلوبهم مرض» در مقابل «قلب سلیم» به قلبی اشاره دارد که به مرض و بیماری دچار گشته است.

«کنش» در لغت به معنای کردار و عمل است (معین، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۳۶۴)، خواه کردار نیک باشد یا کردار بد (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۶۴۳۶) و هر آنچه به حوزه فعل و رفتار انسان ارتباط داشته باشد، کنش انسان محسوب می‌شود.

بنابراین مراد از بیماری‌های کنشی قلب تغییرات و دگرگونی‌های نامطلوبی است که خداوند به قلب نسبت داده و در حوزه عمل و رفتار جای می‌گیرد. گاه این دگرگونی در قلب به خود قلب نسبت داده شده و گاه فاعل آن خدای متعال است.

روش تحقیق حاضر، روش توصیفی - تحلیلی است. در مرحله نخست، تمام بیماری‌هایی که در قرآن کریم به قلب نسبت داده شده است، احصا شده، سپس با رجوع به فرهنگ لغت و دقت در قرائن موجود در آیه (مانند سیاق، قرینه تقابل موجود در آیه یا قرائن منفصل در آیات دیگر و روایات تفسیری)، آن دسته از صفات که ذیل کنش و رفتار قلب، جای می‌گیرند شناسایی و به‌عنوان بیماری کنشی قلب، معرفی شده است.

لازم به ذکر است در این اثر، بر عناوینی که در قرآن به قلب نسبت داده شده، تأکید شده است؛ زیرا گزینش واژگان از جانب خدای متعال خود در معرفت‌بخشی به این موضوع راه‌گشاست.

۲. مصادیق بیماری‌ها

از مجموع صفات شناسایی‌شده منسوب به قلب، عناوین: عمد (گزینش ناروا)، کسب (نامطلوب)، لهو، اثم، انکار و اباء (ناباوری)، تقلیب و مخفی‌کاری را با استناد به لغت و قرائن مختلف، می‌توان بیماری کنشی قلب دانست.

۲-۱. گزینش ناروا (تعمد)

یکی از صفاتی که به قلب نسبت داده شده و بیانگر آن است که قلب فعلی را انجام می‌دهد، صفت «عمد» است. خداوند در سوره «احزاب»، می‌فرماید: «أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (احزاب: ۵)؛ آنها را به نام پدرانشان بخوانید، که آن در نزد خداوند عادلانه‌تر

راغب اصفهانی، کاربرد «کسب» را در عمل صالح و نیز عمل طالح مطرح کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۱۰). کاربردهای قرآنی این واژه، در هر دو نوع عمل خوب و بد استعمال شده است (انعام: ۱۵۸؛ بقره: ۲۰۱-۲۰۲)؛ از جمله آیه محل بحث که کسب قلب، در امر منفی به کار رفته است.

در نتیجه، بنا بر مفهوم مستفاد از آیه، اگر قلب انسان به جای عمل شایسته، رفتار ناشایست را قصد کند و بر آن عازم باشد، مورد مؤاخذه خداوند قرار می‌گیرد.

۲-۳. لهُو

یکی دیگر از آسیب‌هایی که قلب انسان را بیمار می‌کند، «لهو» قلب است. قرآن می‌فرماید: «لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّخِرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ» (انبیاء: ۳)؛ در حالی (وحی و قرآن را می‌شنوند) که دل‌هایشان مشغول (لهو و باطل) است؛ و آنان - که ستم ورزیدند - رازگویی خود را پنهان داشته (گویند): آیا این (محمد) جز این است که بشری همانند شماست؟! آیا به‌سوی جادو می‌روید درحالی که خود می‌بینید!

لهو به معنای مشغول شدن به چیزی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۳) و بازماندن از امر مهم (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۴۸)؛ مانع شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۴)؛ و معنای دیگر آن، ترک کردن و انداختن چیزی از دست آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۳).

لهو در اصطلاح به معنای مشغول شدن به باطل در برابر حق (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸۰) و به معنای سرگرم شدن به چیزی و بازماندن از امری مهم است. به همین دلیل آلات موسیقی را ملاهی و لهو می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷). این برداشت از توجه به تفاوت مصادیق واژه لهو از واژگان هم‌سوی آن، مانند واژگان «ترک»، «شغل»، «صدف» و «منع» به دست می‌آید؛ مصادیقی که برای لهو ذکر شده، مانند طبل و آلات موسیقی، فرزند، اموال و غیره است. با این توضیح که «لهو» در واقع به معنای ترک کردن و مشغول شدن به این‌گونه امور و بازماندن از امور مهم است؛ والا به صرف ترک کردن چیزی نمی‌توان از واژه «لهو» استفاده کرد و چنین گفت: لهوته او ترکته (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶)؛ همان‌گونه که در آیه آخر سوره «جمعه» آمده: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوا قَائِمًا قُلُوبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ

قلبکم» است که چنین آمده: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره: ۲۲۵)؛ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بی‌هوده و لغواتان مؤاخذه نمی‌کند؛ و لکن شما را به خاطر آنچه دل‌هایتان کسب کرده (قصد سوگند حقیقی داشته) مؤاخذه می‌کند، و خداوند بسیار آمرزنده و بردبار است.

کسب در لغت به معنای طلب و در جست‌وجوی منفعت و بهره‌وری بودن است؛ البته گاه در دستیابی به منفعت دچار اشتباه می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۰۹). برخی، کسب را به معنای در طلب‌روزی و معیشت بودن، گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱۶). ابن‌فارس ریشه این واژه را طلب و رسیدن و دست یافتن می‌داند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷۹)؛ مصطفوی ریشه این کلمه را به دست آوردن و در تحت اختیار گرفتن معنا کرده و می‌گوید شاید مراد ابن‌فارس از معنای کسب (الطلب و الابتغاء و الإصابة) مجموع این معانی باشد؛ یعنی در جست‌وجوی چیزی بودن و رسیدن به آن. ایشان معانی دیگر مانند طلب‌روزی را از مصادیق کسب به حساب می‌آورد و رسیدن، طلب کردن و دستیابی را «کسب» می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۳). عسکری گفته، «کسب» فعلی است که سود و زیانش به فاعلش می‌رسد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۰).

کلمه «کسب» در تفسیر به آنچه دل‌های شما عزم و قصد کرده، معنا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶۹) و در مقابل لغو آمده است (الوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۴). علامه طباطبائی می‌گوید: کلمه «کسب» به معنای جلب منفعت به وسیله سعی و عمل با صنعت و یا حرفه و یا زراعت و امثال آن است. این کلمه در اصل به معنای به دست آوردن چیزهایی است که نیازهای مادی زندگی را برآورد؛ ولی بعدها به‌عنوان استعاره در مورد تمامی دستاوردهای انسان استعمال شد؛ چه دستاوردهای خیر و چه شر؛ مانند کسب مدح و ثناء و کسب افتخار،... و مانند کسب ملامت و مذمت، و کسب لعنت و طعنه، و کسب گناهان و آثار زشت... در نتیجه کاربرد زیاد در این موارد، همه آنها معنای کلمه کسب و اکتساب شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۲۳).

از مجموع مطالب فوق چنین به دست می‌آید که «کسب» دلالت بر فعل و رفتار و به عبارت دیگر، کنش دارد و اگر به معنای قصد و نیت و طلب آمده، قصد و طلبی مراد است که محقق شده و یا در شرف تحقق است. همان‌گونه که برخی لغت‌شناسان مانند

خَيْرُ الرَّاقِينَ». بنابراین لهُو بر امری کنشی دلالت دارد و وقتی به قلب نسبت داده می‌شود از بیماری‌های کنشی قلب محسوب می‌شود.

۲-۴. اثم

یک نوع از بیماری‌هایی که قلب افراد دچار آن می‌گردد، به تعبیر قرآن، «اِثْمٌ» می‌باشد. قرآن کریم تعبیر «اِثْمٌ قَلْبُهُ» را مطرح کرده و می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَليَسْقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لَا تَكْتُمُوا الشّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۳)؛ و اگر در سفر بودید و نویسندگی نیافتید، وثیقه‌های دریافت شده (جایگزین سند و گواه) است؛ و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین شمرد (و وثیقه نگرفت)، آن کس که امینش شمرده‌اند باید امانت (بدهی) خود را ادا کند و از خداوند، پروردگار خود پروا کند؛ و شهادت را (در مرحله ادا) کتمان نکنید؛ و هر کس آن را کتمان کند، قلب او گنهکار است و خدا به آنچه می‌کنید داناست.

اِثْمٌ در لغت به معنای کندی و تأخیر است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ و آن اسم برای افعالی است که موجب کندی در دریافت پاداش است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۳). به تعبیر امام باقر^ع قلب کسی که شهادت را کتمان می‌کند، کافر است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۸)؛ و در روایتی دیگر می‌فرماید: هر که از شهادت خود برگردد و آن را کتمان کند، خداوند در حضور خلائق گوشه‌اش را به وی بخوراند و این همان مطلبی است که در آیه مذکور آمده است (همان، ج ۴، ص ۱۳). با این توصیف، اِثْمٌ عمل نامطلوبی است که به قلب نسبت داده شده و قلب را در بعد کنشی بیمار می‌کند.

۲-۵. انکار

یکی از بیماری‌هایی که قلب دچار آن می‌شود، براساس آیه «إِلْهَيْكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُّكْرَرَةٌ وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ» (نحل: ۲۲)، انکار قلب است.

برخی «قلوبهم منکره» را از ریشه «نکر» در مقابل معرفت دانسته‌اند؛ یعنی شناختی که قلب بدان آرامش می‌یابد؛ و برخی آن را از انکار به معنای جحد تلقی کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۳۷). *راغب اصفهانی* «جحد» را نفی کردن و قبول نکردن چیزی می‌داند که در دل پذیرفته و یا اقرار به چیزی است که در قلب قبول ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۸۷). به عبارت دیگر،

انکار آگاهانه است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲). در ثلاثی مجرد و نیز مزید (باب افعال) به معنای قبول نکردن قلب و اعتراف نکردن زبان آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۷۶).

مترجم‌های قرآن، عبارت یادشده در آیه را مختلف ترجمه کرده‌اند؛ برخی «قلوبهم منکره» را «دل‌هاشان ناشناسنده»، و عده‌ای دیگر «دل‌هاشان انکارکننده و نپذیرنده (حق و راستی)» معنا کرده‌اند. به نظر می‌رسد، سیاق آیه با عنایت به ادامه آیه «وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ»، معنای دوم یعنی انکار آگاهانه را تأیید می‌کند. روایتی از امام باقر^ع است که «منکره» را به معنای کافره کرده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۸۳) نیز بر قوت این برداشت می‌افزاید. این معنا کردن از امام بیانگر آن است که اینان حق و درستی را نمی‌پذیرند و وجودشان بدان کفر می‌ورزند.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه چنین می‌گوید: اینان که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هاشان منکر حق است و به خاطر آنکه خود را بزرگ جلوه دهند با عناد و لجاجتی که دارند، به حق اعتراف نمی‌کنند و این همان معنای استکبار است که در آیه آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

بنابراین با توجه به مفهوم انکار به معنای انکار آگاهانه و از روی عناد که شخص با استکبار چیزی را رد می‌کند؛ در حقیقت فعلی از طرف شخص بروز و ظهور می‌یابد که شاهد بر کنشی بودن صفت انکار است و انکار را می‌توان از بیماری‌های کنشی قلب برشمرد.

۲-۶. اِباء

اسبب دیگری که به قلب نسبت داده شده، سرباز زدن و امتناع ورزیدن است که با تعبیر «تَأْبَى قُلُوبُهُمْ» آمده است. قرآن می‌فرماید: «كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۸)؛ (آری) چگونه (تعهدشان مورد اعتماد خواهد بود) درحالی که اگر بر شما پیروز شوند در حق شما نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه معاهده‌ای را؟! شما را با سخنانشان راضی می‌کنند؛ درحالی که دل‌هایشان امتناع دارد، و بیشترشان نافرمانند (نافرمان خدا و وجدانند).

اباء در لغت به معنای ترک کردن طاعت و میل به معصیت آمده و یا ترک کردن هرکاری و رد کردن آن هم معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۱۸). *راغب اصفهانی*، «اباء» را به معنای امتناع شدید، گرفته و هر امتناعی را اِباء نمی‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۸). این تعبیر، برای رفتار به کار می‌رود و اگر به قلب، «اباء»

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ». در جای دیگر می‌فرماید: «وَنُقَلِّبُ لَهُمُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ»؛ یعنی بدن‌های آنان به پهلوئی راست و به پهلوئی چپ می‌گردد و این پهلو به پهلو شدن به اذن خداست؛ لذا انجام فعل به خدا نسبت داده شده است» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۳).

یعنی خدایی که دل‌ها به دست اوست و مقلب‌القلوب است، دل‌ها را به سوی هدایت و ضلالت دگرگون می‌سازد. از این‌روست، پیامبر اکرم ﷺ چنین دعایی را همواره به درگاه الهی می‌خواندند: «یا مقلب‌القلوب، ثبت قلبی علی دینک» (طوفی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶۲).

شایان ذکر است که به‌جهت آنکه دل در اینجا از حالی به‌حال دیگر تغییر و دگرگونی می‌یابد و صرف و گردش از وجهی به‌وجه دیگر از سنخ کنش و رفتار است؛ این آسیب در زمره بیماری‌های کنشی قلب به‌حساب آمده است. علاوه بر معنای لغوی این کلمه، در روایت از «نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ» به «نُنَكِّسُ قُلُوبَهُمْ فَيَكُونُ أَسْفَلَ قُلُوبِهِمْ أَغْلَاهَا»؛ یعنی زیر و رو شدن قلب تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۳)؛ آنگاه اضافه کرده که امیرمؤمنان علیؑ فرمود: آن مجاهده‌ای که شما به‌وسیله آن زیر و رو می‌شوید، جهاد بدنی سپس جهاد با زبان و در نهایت جهاد با دل‌هاست. پس کسی که دلش معروف را معروف و منکر را منکر نداند، دلش زیر و رو و پایین و بالا شده و در نتیجه هیچ‌گاه خیری را نمی‌پذیرد. از این‌رو زیر و رو شدن دل، نه از سنخ گرایش است و نه بینش؛ بلکه از جنس کنش و رفتار است.

۲-۸. مخفی‌کاری

تعبیری که بیانگر عنوان فوق است، «تُخْفِي صُدُورَهُمْ» است که در آیه زیر ذکر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَتَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خود برای خویش دوستِ محرم راز نگیرید؛ آنها از هیچ فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، مشقت و رنج شما را دوست دارند، دشمنی از دهن‌هایشان (سخنانشان) پدیدار است، و آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگتر است. ما برای شما نشانه‌ها (ی حال آنها) را روشن کردیم؛ اگر می‌اندیشید.

اخفاء از ریشه «خفی» به معنای ستر (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۲) و پنهان کردن در مقابل آشکار و هویدا کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۹). سوآلی که در اینجا مطرح

نسبت داده‌شده و به‌عنوان امری ناخوشایند توصیف شده، می‌توان «با» را یکی از بیماری‌های کنشی قلب برشمرد.

۲-۷. تقلیب

یکی از تغییراتی که برای قلب حاصل می‌شود، دگرگونی و به تعبیر قرآن «تقلیب» است که در آیه ۱۱۰ سوره «انعام» چنین آمده: «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَنزِلُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام: ۱۱۰)؛ و دل‌ها و چشم‌های آنان را (به کیفر سابقه عصیانشان از پذیرش آن) برمی‌گردانیم؛ همان‌گونه که نخستین بار بدان ایمان نیاوردند و آنها را در طغیان و نافرمانی‌شان رها می‌کنیم که سرگردان باشند.

قلب و تقلیب در لغت به معنای گرداندن و دگرگونی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۸۱-۶۸۲). این واژه گاه با قلب و گاه با افئده ترکیب شده است. با این توضیح که گاه بینش‌ها، گرایش‌ها و احیاناً کنش‌های قلبی موجب پیدایش نوعی کنش‌های سلبی دیگر می‌شود.

برای مثال کسانی که کفر می‌ورزند و در مقابل دعوت پیامبران و کتاب‌های آسمانی به ستیز و مقابله برمی‌خیزند، خداوند به‌عنوان کیفر، قلب‌های آنها را از پذیرش حق دگرگون می‌کند، یا بر آنها مهر می‌زند. به‌عنوان نمونه، آیه «ختم الله علی قلوبهم» در نتیجه آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» و آیات بعد؛ همچنین جحد در مقابل پذیرش حق با وجود یقین و باور قلبی خود؛ یک نوع بیماری کنشی قلبی است. بنابراین در آیه فوق این انصراف دل به خداوند متعال نسبت داده شده، که از باب مجازات، انسان‌های خاطی و عاصی به آن گرفتار شده‌اند. از این‌رو می‌توان آن را فعلی از افعال قلب به‌حساب آورد.

آیت‌الله معرفت در توضیح این مطلب می‌گوید: «روش قرآن بر آن است که همه افعال را در عالم وجود، به‌خدا نسبت دهد. خواه فاعل آن کار، فاعل ارادی چون انسان و حیوان باشد؛ یا فاعل غیرارادی چون خورشید و ماه؛ و این بدان جهت است که تنها مؤثر در تحقق افعال هرچه باشد اعم از اختیاری و غیراختیاری، خداست. اوست که به عوامل مؤثر، توان اثرگذاری و توان تداوم آن را ارزانی داشته است. خداوند می‌فرماید: «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ»؛ یعنی کنش‌ها، میل‌ها و دیدگان آنان دگرگون شد و همان‌ها بودند که موجب این دگرگونی گردیدند. نیز می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»؛ زیرا

است اینکه آیا پنهان کاری، امری مثبت است یا منفی؟

در پاسخ باید گفت: آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود، حاکی از شایستگی کتمان سر است؛ اما این رازنگهداری در جایی است که در برابر خدا و آنچه مربوط به خداست نباشد؛ یا مربوط به امور شخصی انسان است که افشا نکردن آن، در سامان بخشیدن به زندگی، بایسته و یا شایسته است. اما آیه مذکور، سخن از مخفی کاری سری است که به ناحق در برابر دین خدا بوده، از این رو مذموم شمرده شده است.

بنابراین عبارت قرآنی «تخفی صدورهم» گرچه در ظاهر سخن از پنهان کاری است؛ اما پنهان کاری و امر درونی همراه با یک واکنش بیرونی است؛ از این رو در بخش مربوط به کنش‌ها از آن یاد شد.

نتیجه‌گیری

قلب با این لحاظ که بیانگر نفس انسانی است، علاوه بر بعد عواطف و احساسات و بعد ادراک، از جهت کنشی نیز دچار آسیب می‌گردد. گرچه تعداد این بیماری‌ها در بعد رفتاری، به نسبت از بیماری‌های پیشی و گرایشی در آیات قرآن کمتر است؛ اما در هر صورت قرآن، با الفاظ بیانگر بعد کنشی، به این نوع از بیماری‌ها اشاره کرده است.

برخی از بیماری‌های کنشی یا رفتاری قلب با عناوین مطرح در قرآن عبارتند از: انتخاب نامناسب، «تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ»؛ مطالبه نامطلوب، «كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»؛ لهو، «لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ»؛ اثم، «أَثِمُّ قَلْبُهُ»؛ انکار، «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ»؛ ابا، «أَبَى قُلُوبُهُمْ»؛ دگرگونی، «نُقِلُّبُ أَفْقِدْنَهُمْ»؛ و پنهان کاری، «تَخْفَى صُدُورُهُمْ».

منابع

ألوسی، محمود، ۱۴۱۲ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دارالفکر.

ابن‌اثیر جزری، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *مقایس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.

ازهری، محمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

باقریان خوزانی، محمد، ۱۳۹۷، «چستی بیماری‌های گرایشی قلب و شیوه درمان آن در قرآن و روایات»، *معرفت*، ش ۲۴۷، ص ۴۸-۳۵.

پارسائزاد، محسن، ۱۳۹۶، *حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

جعفرزاده کوچکی، علیرضا و عبدالحمید امامی غفاری، ۱۳۹۴، «قلب‌های هدایت‌پذیر و هدایت‌ناپذیر از دیدگاه قرآن (با تأکید بر نقش مدیران در هدایت

و اصلاح رفتار کارکنان در سازمان‌ها)»، *مدیریت اسلامی*، ش ۱، ص ۶۵-۸۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

دلبری، سیدمحمد، ۱۳۹۵، «دلالت‌های تربیتی معناشناسی قلب در قرآن کریم»، *پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۱، ص ۸۱-۱۰۶.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۳۸۶، *مقدمة الأدب*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

سجستانی، محمدبن عزیز، ۱۴۱۰ق، *نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن العزیز*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار المعرفه.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، چ سوم، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طوفی، سلیمان بن عبدالقوی، ۱۴۲۶ق، *الإشارات الالهية الى المباحث الاصولية*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیده. عقبه، بیگم و همکاران، ۱۳۹۷، «کارکرد قلب در قرآن کریم»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال دوم، ش ۴، ص ۱-۲۲.

علاءالدین، سیدمحمدرضا، ۱۳۸۸، «طهارت و شکوفایی قلب از منظر قرآن کریم»، *کوثر*، ش ۲۸، ص ۹۱-۹۵.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

قرباغی، جواد، ۱۳۹۴، «اسباب قساوت قلب از منظر قرآن و حدیث»، *مبلغان*، ش ۱۹۴، ص ۱۰-۱۷.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دار الکتب.

مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.

مرسومی، عبدالستار کریم، ۱۴۳۴ق، *القلوب و الافئدة و الصدور فی القرآن الکریم*، دمشق، دار الغوثانی للدراسات القرآنیة.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، «حالات‌های قلب»، *مبلغان*، ش ۱۰۵، ص ۱۱۱-۱۱۸.

_____، ۱۴۰۱، «کاربردهای عقل، نفس، قلب و صدر در مباحث اخلاقی»،

معرفت، ش ۲۹۶، ص ۸۵.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *تفسیر و مفسران*، قم، التمهید.

معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

نصرتی، شعبان، ۱۳۹۷، *معناشناسی قلب در قرآن*، قم، دارالحدیث.